

آیت الله کاشانی

"روحانی مبارز" فاشیست!

"در آذر ۱۳۲۵ در آزادی آذربایجان مشارکت فعال داشته و از نفوذتوده - ایها و دموکراتها و رسیدن به آرزوی شوشان جلوگیری کردم. با شوروی ها و با جاسوسان آنها در تبریز و اردبیل درگیر شدم و حضرات تبریز بخصوص آقای مشکینی گواه خدمات صادقانه ایستادند هستند... حضرت آیت الله انواری هم گواه خدمات من هستند..."

اظهارات با تمنا نقلیج در مورد ارتباطش با کاشانی و شرکت کاشانی در کودتا، بقدری گویاست که ما در اینجا صرفاً مهمترین آنها را از انقلاب اسلامی ۱۳ آذر نقل میکنیم، و پس از آن اشاره ای میکنیم به گذشتهی دورتر این دو مزدور امپریالیسم.

"به سبب اعتقاد راسخ اینجانب به اسلام، من مورد عنایت مرحوم حضرت آیت الله العظمی کاشانی قرار گرفتم و در سال ۲۷ یا ۲۸ بود که ایشان اینجانب را احضار کردند و ضمن تعقد فرمودند از کارهای شما باخبرم و همهی کارهایت (از جمله "خدمات کذایی در آذربایجان") مورد تأیید است. باید در قبال نامسلمانها ایستادگی کرد."

"(در کارخانهی اسلحه سازی) وقتی در اولین برخورد با کارگران روبرو شدم با مشکلات زیادی روبرو شدم و حتی افراد قصد قتل مرا داشتند... من از حضرت حجت الاسلام فلسفی که حضوراً نزد ایشان رفتم خواستم که بیایند و برای کارگران صحبت کنند. توده ایها در تمام کارخانه نفوذ کرده بودند. آقای فلسفی به کارخانه آمدند و سخنرانی ایشان چنان موثر واقع شد و تا حد زیادی از نفوذتوده ایها جلوگیری شد..."

"... تمام نزدیکان ایشان ((کاشانی)) میدانند که من یکی از مریدان ایشان بودم و رفتار من مورد حمایت ایشان بود. در سالهای ۳۰ و ۳۲ و بعد از مرداد ۳۲ و تا آن مرحوم در قید حیات بودند خدمت ایشان میرفتم و با از طریق مکاتباته با ایشان در تماس بودم..."

(نقل قولها از انقلاب اسلامی ۱۲ و ۱۳ آذر تاکیدها همه از ماست)

شخصی که تا این حد با "روحانیون مبارز" نزدیک بوده نه یک آیت الله است و نه یک "حجت الاسلام"، بلکه یک سرلشکر است. سرلشکر نادر با تمنا نقلیج، رئیس ستاد ارتش شاه پس از مردمانی ۲۸ مرداد، و یکی از سردمداران سرکوب مبارزات زحمتکشان ایران پیش و پس از آن کودتا. آنچه در بالا آمد شمه ای است از "دفاعیات" او در دادگاه، دادگاه که هنوز حکم آن در مورد با تمنا - نقلیج صادر نشده، ولی با توجه به "شهودی" که معرفی کرده معلوم است که نتیجهی کار دادگاه چه خواهد شد. یکی از "شهود" آیت الله کاشانی است. "آیت الله کاشانی قهرمان پرور و شهید ساز تاریخ حماسه و آزادگسی و شرافت و سمبل زیربار تنگ آمریکایی و انگلیس و شاه نرفتن" (بقول نشریهی نیرو ملت ارگان فدائیان اسلام، ۳۰ تیر ۱۳۵۹) و با آیت الله کاشانی هم دست آمریکا و انگلیس و شاه در کودتای ۲۸ مرداد (به گواهی تاریخ تحریف نشده!)

"... در اوایل سال ۱۳۳۲ وقتی خدمت آقای کاشانی رسیدم فرمودند که باید خدمت این کافران رسید. من گفتم به آقای کاشانی که من کسی نیستم و همدستی ندارم و افرادی در خدمت نیست. ایشان فرمودند صبر کنید، تا مل کنید، تغییراتی در پیش است. روز ۲۵ مرداد وقتی زاهدی تلفن کرد و گفت فرار است شما را بریاست ستاد انتخاب شوید، من این پیشنهاد را با حضرت آیت الله کاشانی در میان گذاشتم...."

روز ۲۵ مرداد با تمنا نقلیج بعلت شرکت در توطئهی کودتای نافرجام علیه مصدق - و بقول خودش، "بعلت همین وطن پرستی و اعتقاد به دین اسلام" (!) دستگیر میشود، و روز ۲۸ مرداد به دنبال موفقیت کودتای بعدی از زندان بیرون میآید.

"در غروب ۲۸ مرداد پس از روی کار آمدن"

دولت زاهدی اینجانب را از زندان آزاد کردند و حکم ریاست ستاد بمن ابلاغ شد، از جانب شاه... با مرحوم آقای مصطفی قرزند آقای کاشانی تماس گرفتم و نظر حضرت کاشانی را جویا شدم. فرمودند بمن که بکار مشغول شوید چه بهتر که این وظیفه‌ی مهم را بشما محول کرده‌اند... (تا کندها همه جا از ماست)



باتما نقلیه ادعا میکند که "به سبب اعتقاد راسخ به اسلام" مورد عنایت کاشانی قرار گرفته بود. اما شواهد تاریخی نشان می‌دهند که فعل مشترک این دو " مبارز"، نه اعتقاد به "اسلام عزیز"، که اعتقاد به فاشیسم هیتلری بوده است.

رئیس ستاد رژیم کودتا در قسمتی از "دفاعیاتش" میگوید:

"به جرم ایمان به اسلام و در خلال جنگ جهانی بمدت ۲ سال در زندان انگلیسی... اسیر شدم. من میدانم که از یک سرباز چه ساخته است (؟). حضرت آقای حاکم شرع میدانند چه افرادی را دستگیر و زندانی میکردند.

مکن است "آقای حاکم شرع" نداند، ولی هر که تاریخ چند دهه‌ی اخیر را خوانده باشد مداند... جنگ جهانی دوم "نیروهای متفقین فاشیست‌ها را دستگیر میکردند. و وقتی بنیم که روزنامه‌ی "جری اسلامی" - ۲۹ مرداد ۱۳۱ - هم قصد دارد "تبعید ناشانی" از عراق بسط رژیم بریتانیا و ۲۸ ماه زندان در جنگ جهانی دوم" را جز "مبارزات" کاشانی جایزند، قضیه روشن تر میشود.

"آیت الله العظمی کاشانی" و "سرلشکر باتما نقلیه" در سالهای آخر دهه‌ی ۳۱ اوایل دهه‌ی ۱۳۲۰ - وقتیکه هیچ یک هنوز به "درجات" فوق نرسیده بودند - از جمله اعضای ستون پنجم آلمان نازی در ایران بشمار میرفتند! این ستون پنجم شبکه‌ای بود از عمال و هواداران فاشیسم که از طرف دولت هیتلر، توسط یک افسر اس. اس بنام فرانتس مایر سازمان داده شده بود و "نهضت ملیون ایران" یا "حزب ملی" نام داشت. یکی دیگر از اعضای سرشناس این شبکه سرلشگر فضل الله زاهدی - نخست وزیر شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد - بود. هدف از تشکیل شبکه این بود که از یکسو در مقابل متفقین مقاومت کنند و از سوی دیگر با استفاده از جو ناراضی مردم از حکومت رضاخان، کودتایی ترتیب دهد و سرلشگر زاهدی را به "ریاست جمهوری" ایران برساند. اما بدنبال اشغال ایران توسط متفقین این شبکه کشف شد، و علاوه بر مایر عده‌ی زیادی از اعضای ایرانی آن - از جمله زاهدی، کاشانی، و باتما نقلیه - نیز دستگیر و زندانی شدند.

(برای توضیح بیشتر رجوع کنید به گذشته چراغ راه آینده است، ۱۳۵۸ انتشارات زبرجد، صفحات ۷۵-۶۱)

بد نیست اشاره کنیم که یکی دیگر از عوامل آلمان نازی در منطقه‌ی خاور میانه کسی نبود جز مفتی اعظم فلسطین شیخ امین الحسینی... شاید یک تعبیر "مکتبی" از جنگ دوم جهانی این باشد که هیتلر قصد داشت "میانی اسلام عزیز" را تحکیم و "حکومت اسلامی" برپا کند، ولی "توطئه‌ی ابر قدرت‌های شرق و غرب" مانع انجام این مهم شد... وجوه اشتراک فاشیسم و "ولایت فقیه" کم نیستند.

در حاشیه...

باشد، کارنامه‌ی رجایی در آن وزارت مشغول طبع قدرتمندانی است که ۳۰ هزار معلم و دبیر پاکسازی شده را از سر راه تحقق ولایت فقیه دور میکنند. در حال، شرکای محمدعلی رجایی در "شرکت بازرگانی و ساختمانسازی اهداف" (*) میزان فرمانبری دوست "سخت سر" خود را کاملاً سنجیده‌اند.

نخست وزیر مانند محمدعلی رجایی، بسی تردید، بستگی مستقیم به حکومت دارد که بزرگترین قدرت بیشتر در سطوح بالای رهبری بوجود آمده است. میتوان گفت که کنار گذاشتن دولت مکتبی رجایی، شاخص پیروزی نسبتاً کامل بنی صدر بحساب خواهد آمد. تا آن زمان، محمدعلی رجایی (همانند شاکردی که با استفاده از حواس پرتی معلم تاراج زندگی شاه عباس صفوی را بجای شرح آل شاه سلطان حسین جا میزند و هر لحظه نگران آن است که چرت معلم مربوطه پاره شود و پیش رو بگیرد) حتی از عهده‌ی اداره‌ی جزء به جزء و روز بروز امور کشور هم برنخواهد آمد.

(*) مردادماه سال گذشته آگهی تصمیمات مجمع عمومی عادی سالیانه‌ی "شرکت بازرگانی و ساختمانسازی اهداف" در روزنامه‌ی...

چاپ شد، که این شماره از روزنامه‌ی رسمی را با سرعت جمع آوری کردند. در میان اعضای موسس و سهام داران این شرکت نام محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر و محمدحسین... دیده میشود. رجایی که مقام ریاست هیئت مدیره‌ی این شرکت را بعهده دارد در براسر لقب "بازر و بیگروش" بودن گفت این شرکت در حکم پوششی برای مبارزه با رژیم بود. اما گویا ایشان فراموش کرده‌اند که تاریخ تشکیل مجمع عمومی عادی سالیانه‌ی این شرکت (۵۸/۲/۲۵) مدتی پس از برقراری جمهوری اسلامی است و برای دو سال آینده هم هیئت مدیره و بازرس جدید تعیین نموده است. نگاه کنید به رهایی شماره‌ی ۱۵ - آذر ماه ۱۳۵۸